

به مناسبت بیست و هفتمین سال وفات علامه استاد احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

10 دسامبر 2010

علامه استاد احمد علی کهزاد، مؤرخ شهیر کشور، در سن 75 سالگی به روز سوم قوس 1362 وفات و بروز پنجم قوس به خاک سپرده شد. از آنروز تا حال 27 سال میگذرد. بنیاد فرهنگی کهزاد بدین مناسبت یک قطعه عکس جوانی، اشعار و نوشته های ذیل را برای علاقمندان تقدیم میدارد:

قرار بود این نوشته زودتر و به موقع تقدیم گردد ولی نسبت بعضی مشکلات فنی به تعویق افتاد.



این قطعه عکس در حدود سال 1938 در برنده سفارت افغامسنان در روم گرفته شده، به اصطلاح آن روز کhezاد جوان کاتب سفارت افغانستان در ایتالیا بود.

نامه استاد عبدالرحمن پژواک به استاد محمد نبی کhezاد به مناسبت وفات علامه استاد احمد علی کhezاد در سال 1986:

۱۹۸۶
۳۰ شهریور
۱۳۶۵

بر لحد نهایت غیظ و کرایه بنی جان

کاره نوروز دیروز بعد از ظهر رسید. تصور نفدایید که من که حاره آرزو
تاس با شما بودم در فرستادن جواب تعلل کرده باشم. از هر لیت خانه معلوم است که شما
آنرا بروز سه ماهه به لیت سپرده بودید. دلیل دیر رسیدن هم معلوم است. آدرس من درست
نوشته نشده بود. بکار Kentwsky Ave. Connecticut Ave نوشته بودید. کامرون
را خدا میزدیم که آدرس را تصحیح کند و پیام شما بمن برساند.

بهر صورت الحمد لله که صحت دارید. اسأل و سألان. شماره را برای شما د
خانواده با صحت و سعادت می فراموشم. شما حاره به نظر داشته ام. شما علاقه مرا به فاسل فو
میدانید. بویژه با آن مرد داشتند. بزرگوار دشمنیت بزرگ که نه تنها بد رفتن
خود می بهم مردم افالت من از ناحیه ضحاک فرحانی خود حقون ثابت و بزرگ دارند
و تنها من ادرا که بزرگ میدانم. من لیت آرگنیزیت میگویم گفتن بجا کردن رسم است در
توق دارم که هر کس بمن تقویت بدهد. "موت منای نه کار لیت خود".

من لبه کشیدم آدرس شما را پیشتر پیدا کنم. بزرگوار می فرمودید که آنرا
میترساختید. عرف پاس را بپذیرید.

آرزای من این نامه بمن همین خبر بدهید و لذت حال مرده کار خود دهر آد
را آقا سزید و بر انتقام من میافزاید.

من بیایم و فعلی توانستم چندی در آن را بدارم. ان الله مرشید
که در ماتم دست غیر عولین سروده ام بر سر شما خودم فرستاد.

محبت در ستان و برادرانه مرا بپذیرید و به هم متعلقین غیظ
برسانید.

خدا دهنده با شما باشد
محمد
پژواک

4 اپریل 1986، واشنگتن

برادر نہایت عزیز و گرامی نبی جان،

کارڈ نوروز دیروز بعد از ظہر رسید. تصور نفرمائید کہ من ہمارہ آرزومند تماس با شما بودم در فرستادن جواب تعلل کردہ باشم. از مہر پست خانہ معلوم است کہ شما آنرا بروز 17 مارچ بہ پستہ سپردہ بودید. دلیل دیر رسیدن ہم معلوم است. آدرس من درست نوشتہ نشدہ بود. بجای 'Connecticut Ave.' Kentwicky Ave. نوشتہ بودید. مامورین را خدا خیر بدہد کہ آدرس را تصحیح کنند و پیام شما را بہ من برسانند.

بہ ہر صورت الحمد للہ کہ صحت دارید. امسال و سالیان بی شمار را برای شما و خانوادہ با صحت و سعادت میخوایم. شما را ہمارہ بہ خاطر داشتہ ام. شما علاقہ من را بہ فامیل خود میدانید - بویژہ با آن مرد دانشمند، بزرگوار و شخصیت بزرگ کہ نہ تنها بدوستان خود بل بہمہ مردم افغانستان از ناحیہ خدمات برجستہ فرهنگی خود حقوق ثابت و بزرگ دارند. و تنها من او را کھزاد بزرگ نمیدانم. من بشما اگر تعزیت میگویم محض بجا کردن رسم است ورنہ توقع دارم کہ ہمہ کس بمن تعزیت بگوید. "مرگ سنائی نہ کاریست خُرد"

من بسیار کوشیدم آدرس شما را پیشتر پیدا کنم. بزرگواری فرمودید کہ آنرا میسر ساختید. عرض سپاس مرا بپذیرید.

اگر از وصول این نامہ بمن اطمینان بدہید و از حال روزگار خود و فامیل کھزاد بزرگ مرا آگاہ سازید، بر امتنان من می افزائید.

من بیمار ہستم و فعلاً توان جستجوی اوراق را ندارم. انشااللہ مرثیہ ایرا کہ در ماتم دوست عزیز خویش سرودہ ام برای شما خواہم فرستاد.

محبت دوستانہ و برادرانہ مرا بپذیرید و بہ ہمہ متعلقین عزیز برسانید.

خداوند با شما باشد.

امضا

پژواک

در رثای دوست داشتند، شفق گرای مورخ افغانستان
احمد علی کهزاد

احمد علی کهزاد تنها یک مرد دانشمند و مورخ
نبود برتر از هر چیز یک انسان کامل
بود. اگر دوست دیرین و گرامی من
نمیشد باز هم این حقیقت را پنهان کنم
این سوگنده را با هزاران درود بگو

برگ و باره آرزو پشمان شد و بر باد رفت
یاد هر آنکه در دیر از دل ناشاد رفت

خاطر آزرده ام از پنج هفت روزگار
هر چه در خود داشت از جور و ستم از یاد رفت

او ابرایکیم
پژواک

مهری ۱۹۸۴

بردم از آسمان بس در دوزخ آمد فرد
آنچه رفت از دل بسوی آسمان فریاد رفت

آسمان گو: بس نبود ای که بر افغانیا
از حقایق اجنبیان اینهمه بیداد رفت ؟

بس چرا افزدن کنی بر پنج بمرگ دست
گویی از تا موس گردن لغو رحم داد رفت

کاروان مرگ دیدم، گفت میرکاد
زینجهان فرزند طور سورت کهزاد رفت

لغمتش، باروخ آزادی که آن استاد
زنده جاوید گشت و از جهان از یاد رفت

شاد بادا آن روانی که اندر خاک خود
در جوار ایزدی از کشور نداشت رفت

وای بر آواره همیون منی که ز تخت
زنده ماند و دور از خاک آنجا زاد رفت

باشد ایالتم روزی وطن آزاد
صید شد آزاد از دام بها، میاد رفت

سبده شغری کنم برخاک میهن و آنکا
گویم اکنون باید برخاک آن استاد رفت

در رثای دوست دانشمند، مشفق گرامی، مؤرخ بزرگ افغانستان

احمد علی کهزاد

احمد علی کهزاد تنها یک مرد دانشمند و مؤرخ بزرگ نبود، برتر از همه چیز یک انسان کامل بود. اگر دوست دیرین و گرامی من نمی بود، باز هم نمی توانستم این حقیقت را پنهان کنم.

این سوگ نامه را با هزاران درود بروح او اهدا میکنم.

پژواک

جنوری 1984

برگ و بار آرزو پژمان شد و برباد رفت
یاد هر اندوه دیگر از دل ناشاد رفت

خاطر آزرده ام از رنج های روزگار
هر چه در خود داشت از جور و ستم از یاد رفت

بر دلم از آسمان بس درد و رنج آمد فرود
آنچه رفت از دل بسوی آسمان فریاد رفت

آسمان گو: بس نبود آیا که بر افغانیان
از جفای اجنبیان این همه بیداد رفت؟

پس چرا افزون کنی رنج بمرگ دوستان
گوئی از قاموس گردون لفظ رحم و داد رفت

.....

کاروان مرگ دیدم، گفت میر کاروان:
زین جهان فرزند طور معرفت کهزاد رفت

گفتمش: با روح آزادی که آن استاد داشت
زنده جاوید گشت و از جهان آزاد رفت

شاد بادا آن روان شادی که اندر خاک خود
در جوار ایزدی از کشور ناشاد رفت

وای بر آواره همچون منی کز بخت بد
زنده ماند و دور از جائیکه آنجا زاد رفت

باشد آیا بشنوم روزی وطن آزاد شد
صید شد آزاد از دام بلا، صیاد رفت

سجده شکری کنم بر خاک میهن و آنگاه
گویم اکنون بایدا بر خاک آن استاد رفت

از استاد عبدالرحمن پژواک خاطرات و قصه های زیادی در مورد احمد علی کهزاد وجود دارد که در زمان دگری تقدیم علاقمندان خواهد شد. چیز دیگری را که حالا باید مختصراً یاد آوری نمود اینست که تخلص «پژواک» را استاد کهزاد برایش انتخاب نموده بود. قبل از آن تخلص استاد پژواک «باغبانی» بود که در رابطه با زادگاه خود، قریه باغبانی در خوگیانی، ننگرهار آنرا برای خود انتخاب نموده بود.

شادروان استاد ضیا قاریزاده اولین شاعری بود که در رثای علامه کهزاد قطعه مرثیه ئی سروده بود و در روزنامه انیس در روز وفات آن مرحوم به نشر رسیده بود.

تاریخ التاریخ

کهزاد آن مؤرخ دانش پژو گذشت
رو در نقاب خاک کشید و فرو گذشت

آن مرد باستان شناس کهن سال روزگار
آن نیک مرد و نیک پی و نیکو گذشت

استاد آستانه شعر و ترانه رفت
کهزاد آشیانه سنگ و سبو گذشت

صد نکته نگفته گره ماند بر لبش
صد عقده نهفته اش اندر گلو گذشت

مردیکه پا بیای بویـرانه ها دوید
فردیکه فرصتش همه در جستجو گذشت

در راه زنده ساختن نام رفتگان
در کشف گنج های نهان کو بکو گذشت

زین رهگذر که جا به گذرگاه گرفته بود
از شش جهت برآمد و از چارسو گذشت

تا سال رحلتش بزبان قلم رسید
در پنج قوس سیزده و شصت و دو گذشت

شاعر مرحوم آقای محمد کریم نصرتی در مقاله ئی تحت عنوان «به مناسبت دهمین سال درگذشت مؤرخ
بزرگ افغانستان، احمد علی کهزاد» هفته نامه امید، شمار، ۴۹، سال دوم، ۸ حمل ۱۳۷۳، مینگارد:

شاخه گلشن دانایی تو خار نداشت
صفحه آئینه قلب تو زنگار نداشت

مثل تو هیچ مؤرخ به چنان جرئت و شوق
بهر احیای وطن اینهمه اصرار نداشت

هیچ تاریخ نویسی به کمال نرسید
هیچ دانشوری مانند تو آثار نداشت

عشق احیای وطن موج زد از خامه تو
خامه صدق تو جز صدق بگفتار نداشت

هیچ دانا به چنین گرمی و احساس و کمال
این همه حاصل پر مایه به انبار نداشت

هیچ صاحب قلمی منکر فهم تو نشد
یک محقق وطنم اینهمه پر کار نداشت

گلشن باغ وطن تا که وطن هست وطن
بلبلی مثل تو در عشق گرفتار نداشت

کاوش علمی تو داد ترا کیف سرور
آخر روز امید تو شب تار نداشت

با همه دانش و آن علمیت و فهم و کمال
کس به والایی اخلاق تو انکار نداشت

آریانای تو شد زنده به رضوان باشی
در صف حشر تو محشور به نیکان باشی

روح استادان و شعرای گرامی پژوهاک، قاریزاده و نصرتی با روان استاد کهزاد شاد و سرسبز باد.

بنیاد فرهنگی کهزاد از جناب استاد محمد نبی کهزاد نسبت بدسترس قرار دادن نامه و پارچه شعر مرثیه
استاد پژوهاک ابراز امتنان میکند.

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد
10 دسامبر 2010